

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 30, Spring & Summer 2022

شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۴۳-۶۷ (مقاله پژوهشی)

بررسی دیدگاه فخر رازی در عدالت صحابه

طاهره سادات میرفخرائی^۱، غلامحسین اعرابی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۷/۱۱)

چکیده

عدالت صحابه یکی از اعتقادات غالب اهل تسنن است که شماری از مفسران ایشان برای اثبات آن به تعدادی از آیات قرآن کریم استناد کرده‌اند. یکی از این آیات آیه ۱۰۰ سوره توبه است که سبقت‌گیرندگان از مهاجرین و انصار را مشمول رضای الهی معرفی می‌کند. فخر رازی از مفسران بزرگ اهل تسنن در تفسیر این آیه بحث عدالت صحابه و از آن جمله ابوبکر را پیش کشیده است. در پژوهش حاضر، این دیدگاه با ارجاع به تاریخ صدر اسلام مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. در این باره به چنین وقایعی استشهاد شده است: ابلاغ آیات ابتدایی سوره بقره، تخلف از سپاه اسامه و ایراد خطبه شمشقیه توسط امام علی علیه السلام، و بالاخره سخنان شخص ابوبکر. اما موضوع اتکای مفسران اهل تسنن، به‌ویژه فخر رازی، بر آیه یادشده برای اثبات عدالت صحابه بررسی و نقد می‌شود. در این باره به چنین دلایلی استناد شده است: اصطلاح متشرعه بودن «صحابی»، عدم شمول آیه درباره همه صحابه، اختلاف علمای اهل تسنن در مقصود آیه از سابقین اولیه و تابعین و نیز در برداشت عدالت صحابه از آیه، و بالاخره سوء برداشت از مفهوم سابقین و مخالفت این برداشت با آیات قرآن و سیره نبوی و سیاق آیات و مسلمات تاریخی.

کلید واژه‌ها: فخر رازی، اهل تسنن، عدالت، صحابه، تابعین، سوره توبه.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ (نویسنده مسئول)، tmirfakhraee@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ gholamhoseinaerabi@gmail.com

۱. مقدمه و طرح بحث

مسئله عدالت صحابه یکی از موضوعات کهنی است که مفسران فریقین به ویژه محققان اهل تسنن از دیرباز ذیل آیات مختلف قرآن کریم به بحث در مورد آن پرداخته‌اند. یکی از مفسران بزرگ و بنام اهل تسنن که با دلایل قرآنی کوشیده است این مسئله را اثبات کند، فخررازی است. در این پژوهش، استفاده فخررازی از آیه ۱۰۰ سوره توبه در اثبات عدالت صحابه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها نیز از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند، و این است پیروزی بزرگ).

آیه، مدح و رضایت خداوند متعال از سه گروه از مسلمانان را اعلام فرموده است. گروه اول سابقین اولیه از میان مهاجران هستند که آیه از ایشان با عبارت «من المهاجرین» یاد کرده است. این یعنی گروه مهاجرین متأخر مشمول آیه نمی‌شوند، مگر اینکه ادعا شود کلمه «من» در اصطلاح علم نحو، «بیانیه» است که چنین مطلبی نیز قابل اثبات نیست.

گروه دوم سابقین اولیه از انصار «والانصار»، اولین یاوران پیامبر ﷺ از انصار هستند که به یاری ایشان شتافتند و مهاجران را پناه دادند. این بخش نیز سایر انصار و نیز فرزندان انصار اولیه را شامل نخواهد شد.

گروه سوم که از آن‌ها با عبارت «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» یاد شده است، کسانی هستند که با نیکی، از این دو دسته پیروی نموده‌اند.

علما و مفسران اهل تسنن این آیه را دلیلی قاطع بر عدالت تمام صحابه تلقی می‌کنند، یعنی همه آن‌هایی که پیامبر ﷺ را دیده‌اند. برای مثال، رشید رضا معتقد است: «براساس این آیه، صحابه تعدیل شده خدا هستند و به اصطلاح از پل گذشته‌اند و در کمال ایمانشان گناه اثر نمی‌گذارد و نور ایمان آنان هر ظلمت گناه را محو می‌کند، چون خدای متعال گواهی داده که از آنان راضی است و آنان نیز از خدا راضی‌اند.» (رشیدرضا، ۱۷/۱۱). فخررازی نیز از مفسرانی است که کوشیده است با این آیه عدالت همه صحابه، به‌ویژه ابوبکر را اثبات نماید. در ادامه به شرح این دیدگاه و بررسی صحت و سقم آن پرداخته خواهد شد. قابل ذکر است که علی‌رغم وجود آثاری درباره عدالت صحابه،^۱ در خصوص این آیه پژوهش‌چندانی وجود ندارد.

۲. تعاریف و مفاهیم

۲-۱. عدالت

واژه «عدل» در لغت به معنای رعایت مساوات و برابری است. راغب اصفهانی، عدل (به فتح عین) را «برابری و عدالتی که با بینش و دریافت درونی به دست آید»، شناسانده و عدالت در احکام را با استناد به آیه «أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» (المائدة، ۹۵)، از گونه «برابری» می‌داند (راغب اصفهانی، ۳۲۵). واژه‌شناسان عدل را به معنای فدیة و در

۱. از جمله نک به آثاری از سیدعلی میدانی، علامه سیدمرتضی عسکری در نقد نظریه عدالت صحابه و نیز مقالاتی چون «ارزیابی جایگاه صحابه در تبیین قرآن» اثر محمد سند، «قاعده شناخت صحابه پیامبر با محوریت احادیث پیامبر» اثر محترم شکریان، «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق» اثر عباس نیکزاد، «نقد و بررسی قاعده و جوب سکوت در قبال مشاجرات صحابه» اثر عبدالرحمن باقرزاده، و «تأملی در اسناد احادیث ناظر به عدالت صحابه» اثر حمیدرضا فهیمی‌تبار، مقالاتی هستند که به‌اشکال مختلف کوشیده‌اند نظریه عدالت صحابه را با دلایل متقن بررسی و رد کنند. همچنین محمد صدقی در مقاله «عدالت صحابه و نقد ادله قرآنی آن» به بررسی آیات مورد استناد مفسران اهل تسنن در اثبات مسئله عدالت صحابه و رد دلایل ایشان پرداخته است. در مقاله «بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیه ۱۰۰ سوره توبه» نوشته محمدجواد اسکندرلو و «بررسی تطبیقی عدالت همه صحابه براساس آیه ۱۰۰ سوره توبه» نوشته عباس اسماعیل‌زاده و هادی مقتی به نقد عدالت صحابه با استناد به این آیه پرداخته شده است. همچنین مجید معارف در جلد ششم از دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل «تابعین» به بحث از آیه ۱۰۰ سوره توبه پرداخته است (معارف، ج ۶).

برابر ستم به کار برده و آن را به معنای «حد وسط»، «میانۀ افراط و تفریط» و «میان‌روی در کارها» دانسته‌اند (فیومی، ۳۹/۲؛ ابن فارس، ۲۴۷/۴؛ فراهیدی، ۳۸-۴۰/۲؛ مصطفوی، ۵۳-۵۶/۸؛ قرشی، ۳۰۱/۴). علامه طباطبائی حقیقت عدل را چنین معرفی کرده‌اند: «برقراری تساوی و توازن میان امور به گونه‌ای که سهم شایسته هر یک به او داده شده و هر کس در جایگاه شایسته خود قرار گرفته و با دیگران یکسان و برابر باشد» (طباطبائی، ۳۳/۱۲). در میان همه تعاریف ارائه شده از عدالت، آنچه امام علی علیه السلام فرموده است، البته از بنیاد استوارتری برخوردار است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهُ» (سیدرضی، حکمت ۴۲۹).

اما در تعریف «عادل» دیدگاه‌ها اندکی متفاوت می‌گردد. در میان لغت‌شناسان، خلیل بن احمد در کتاب *العین*، عادل را کسی می‌داند که مردم از سخن و داوری او راضی باشند (فراهیدی، ۳۸/۲ و ۴۰). براین اساس، عادل کسی است که دارای ملکه‌ای باشد که او را به ملازمت تقوا و مروت وادارد. در میان علمای شیعه، شیخ مفید، عادل را کسی می‌داند که به دین و ورع از محرمات معروف باشد (نک: الانصاری، ۳۶) و شیخ طوسی او را کسی می‌داند که ظاهرش ظاهر ایمان باشد (نک: الطوسی، ۳۲۵). شهید ثانی نیز عدالت را سالم‌بودن از فساد می‌داند. (نک: شهید ثانی، ۶۸) و ابن‌ادریس حلی کسی را عادل می‌داند که واجبی را ترک نکند و امر قبیحی را مرتکب نشود (ابن‌ادریس حلی، ۲۸۰/۱).

در میان متأخران شیعه، طباطبائی یزدی عدالت را عبارت از صفتی می‌داند که در نفس رسوخ دارد و سبب پرهیز از گناهان کبیره و همچنین پرهیز از تکرار گناهان صغیره و کارهای ناسازگار با جوانمردی می‌شود. وی همچنین «حسن ظاهر» را راهی برای بی‌بردن به وجود چنین صفتی در شخص می‌داند (طباطبائی یزدی، ۶۳۱/۱). امام خمینی نیز عدالت را ملکه‌راسخه‌ای دانسته‌اند که باعث ملازمت تقوا در ترک محرمات و انجام واجبات می‌گردد (خمینی، ۱۱/۱). ایشان در مبحث شرایط امام‌جماعت، بر عدم ارتکاب صغایر و اصرار بر صغائر تأکید کرده و شرط عدالت را ترک اعمال منافی مروت اعلام می‌دارد (همانجا، ۲۳۲/۱). در روایات وارده از ائمه معصومان علیهم السلام نیز تعریف عدالت به همین شکل است (حر عاملی، ۲۸۸/۱۸).

در میان اهل تسنن، خطیب بغدادی مراد از عدالت را استقامت در دین، سلامت در مذهب و دوری از اسباب فسق و اموری می‌داند که اعضا و جوارح قلب از فعل آن نهی شده است (خطیب بغدادی، ۸۱) و سیوطی عدالت را مانع از انجام گناهان کبیره و صغیره‌ای می‌داند که دلالت بر پستی یا مباهاتی دارد که مغل به مروت است (سیوطی، ۲۵۳/۱) و از دیدگاه آمدی، عادل کسی است که واجبات را انجام داده و محرمات را ترک کند. او عدالت در اصطلاح متشرعه را اهلیت قبول شهادت و روایت از پیامبر ﷺ و ملكة راسخة نفسانی دانسته است که فرد را به ملازمت تقوا و مروت وامی‌دارد و منجر به اجتناب از کبائر و برخی صغائر می‌گردد (آمدی، ۸۸/۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نقطه اشتراک همه علما، چه اهل تسنن و چه شیعه در تعریف شخص عادل، عدم ارتکاب کبائر و پرهیز از اصرار بر صغائر است.

۲-۲. صحابه

اصحاب و صحابی در لغت از مشتقات «صحب، یصحب» است و مصدر آن صحبة است. صحابه به معنی اصحاب، به لحاظ استعمال در موارد گوناگون چون یار، یاور، همنشین، رفیق، پیرو و مطیع به کار می‌رود. لسان‌العرب «صاحب» را معاشر، یعنی کسی که با دیگری معاشرت دارد، معنا نموده است (ابن منظور، ۵۱۹/۱) و ابن فارس ریشه «صحب» را دال بر همدم‌بودن و همراه‌بودن می‌داند (ابن فارس، ۶۶۷/۶). صاحب اقرب الموارد، صحابی را کسی می‌داند که با پیامبر اکرم ﷺ مصاحبت و ملازمت داشته است (سعید الخوزی، ۳۵۵/۶). راغب نیز صاحب را ملازم دانسته و در این ملازمت کثرت را شرط دانسته است (راغب اصفهانی، ۴۵۲). جبران مسعود، صحابی را «الصاحب المعاشر» یعنی کسی که با او همدمی کرد معنا نموده (جبران مسعود، ۹۳۶/۶). بنابراین از مجموع آنچه کتب لغت اشاره نموده‌اند می‌توان دریافت که صرف دیدار و همنشینی، به مصاحبت منجر نمی‌شود. هرچند، چون مواردی مانند اسلام و ایمان یا هم‌شان‌بودن، در معنای لغوی آن لحاظ نشده است، نمی‌توان کافر و منافق را از دایره صحابه خارج دانست.

در تعریف اصطلاحی این واژه که از مهم‌ترین مبانی اثبات عدالت صحابه محسوب می‌گردد، ابن‌صلاح از محدثین نامی و از رجالیون پر آوازه اهل‌تسنن، معتقد است اهل‌علم در اینکه صحابی به چه کسی گفته می‌شود با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند (ابن‌صلاح، ۲۹۳). احمدبن‌حنبل هرکس را ولو ساعتی همنشین پیامبر باشد صحابی می‌داند (احمدبن‌حنبل، ۵۳۳/۲). ابن‌حجر نیز در دیدگاهی مشابه با ابن‌دیدگاه، صحابی را کسی می‌داند که پیامبر ﷺ را ملاقات نموده و به ایشان ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته باشد (ابن‌حجر، ۱۰/۱). طبق این دیدگاه‌ها صحابی دایره بزرگی از افراد را شامل می‌شود، چه پیامبر ﷺ را کوتاه ملاقات کرده باشند چه طولانی، چه از آن حضرت روایت کرده باشند و چه روایت نکرده باشند، چه با ایشان در جنگ شرکت کرده باشند و چه نکرده باشند و چه صرف دیدار صورت گرفته باشد یا فراتر از آن، همنشینی. هرچند با قید «ایمان» که در تعریف آمده است، می‌توان گفت افرادی که قبل از بعثت، پیامبر ﷺ را ملاقات کرده، اما به غیر آن حضرت ایمان داشته‌اند، مانند اهل‌کتاب از دایره صحابه خارج خواهند بود.

بخاری نیز صحابی را هر مسلمانی می‌داند که با پیامبر ﷺ همراه بوده یا ایشان را دیده است (بخاری، ۸۹۷). تعریف زرکشی نیز بی‌شبهت به ابن‌حجر نیست، با این تفاوت که طول مصاحبت و ایمان را دو شرط ملازم صحابی می‌شمرد (زرکشی، ۱۹۰/۹). از دیدگاه ابن‌تیمیه، دیدار پیامبر ﷺ در حال اسلام در صحابی بودن کفایت می‌کند، حتی اگر مصاحبت طولانی نداشته و چیزی از آن حضرت روایت نکند. او همچنین ادعا دارد: تمام کسانی که درباره صحابه کتاب نوشته‌اند، می‌گویند: مطلق روایت پیغمبر اکرم ﷺ کفایت می‌کند. نه اطالۀ صحبت لازم است و نه نقل روایت شرط است (ابن‌تیمیه، ۴۹۱/۲). آمدی نیز با حذف شرط مصاحبت طولانی و اکتفا به دیدار پیامبر ﷺ در تعریف صحابی، این دیدگاه را به بیشتر اهل‌تسنن نسبت می‌دهد (آمدی، ۹۲/۲).

یکی از ایراداتی که به این نظریه مشهور در اهل‌تسنن وارد می‌شود شمول اطفال (چه اطفالی که خوب و بد را تشخیص بدهند و چه تشخیص ندهند) در دایره صحابه، طبق نظر

برخی از ایشان از جمله ابن حجر عسقلانی است (ابن حجر، ۱/۱۵۹)، درحالی‌که ادراک و بلوغ عقلی برای کودکان متصور نیست و این دیدگاه به‌طور بدیهی با عقل‌سازگاری ندارد. ابن حجر خود در مقام پاسخ به این اشکال برآمده و می‌گوید: «همهٔ کودکانی که به سن بلوغ نرسیده ولی ادراک آن‌ها در حد درک دیدار می‌باشد داخل در تعریف بوده و جزء صحابه می‌شوند و کودکانی که به این حد نرسیده‌اند، از جهت روایت‌نمودن جزء صحابه نمی‌باشند، بلکه تابعی هستند؛ اما از این جهت که پیامبر ﷺ ایشان را دیده صحابی هستند» (همانجا، ۸/۱). عده‌ای از اهل تسنن نیز آن دسته از مردم را که بعد از رحلت پیامبر ﷺ موفق به دیدار ایشان شده‌اند، داخل در صحابه دانسته‌اند (آمدی، ۱/۱۵۸). گستردگی دایرهٔ صحابه در نگاه اهل تسنن به همین جا ختم نشده، بلکه افرادی چون ابن حزم اندلسی و ابن حجر، جن و افرادی چون تقی الدین سبکی از ملائکه را نیز داخل در صحابه دانسته‌اند (آمدی، ۱/۱۵۸)، هرچند فخررازی در اسرارالتنزیل معتقد است که پیامبر ﷺ فرستادهٔ خدا برای ملائکه نیست و در نتیجه آن‌ها نمی‌توانند صحابهٔ پیامبر ﷺ باشند (فخررازی، اسرار التنزیل، ۳۰۵).

نکتهٔ دیگر در تعریف مشهور اهل تسنن از صحابه، شمول منافقین در این دایره است و شاهد سخن، اطلاق صحابی بر عبدالله بن ابی، منافق مشهور، از جانب رسول خدا ﷺ است. در نهایت می‌توان گفت با تعریف مشهور صحابی در اهل تسنن، مصادیق و افرادی که می‌توان آن‌ها را صحابی دانست تمام مردم مکه و مدینه و حجاز و... خواهند بود که لااقل پیامبر ﷺ را دیده‌اند و تعداد این افراد بنابر نظر ابوزرعهٔ رازی بیش از صد هزار می‌باشد (کتانی، ۲/۲۶۸).

۲-۳. تابعان

تابعان در اصطلاح به همهٔ کسانی اطلاق می‌شود که رسول خدا را درک و ملاقات نکرده‌اند بلکه با صحابه در ارتباط بوده و اسلام خود را وامدار آنان هستند (تفصیل را نک: معارف، مدخل تابعین)

۳. دیدگاه فخر رازی در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره توبه

فخر رازی تفسیر آیه را با تعریف صحابی آغاز می‌کند و با وجود اذعان بر اینکه در تعریف عرف از صحابی، طول صحبت و هم‌نشینی و نقل روایت از آن حضرت شرط است، صحابی را کسی معرفی می‌کند که در حال ایمان و حتی به‌ساعتی، حضرت را دیدار کرده و به ایشان پیوسته و هم‌نشین ایشان باشد، چه پیامبر در آن یک ساعت حدیثی گفته باشد و چه نگفته باشد. او سپس به آیه قبلی اشاره می‌کند که در آن گروهی از اعراب بادیه‌نشین به علت ایمان به خدا و روز رستاخیز و انفاق در راه خدا، وعده ورود به رحمت پروردگار را دریافت می‌دارند و می‌افزاید که جایگاه «السابقون الاولون» که در آیه ۱۰۰ به آن اشاره شده بالاتر و برتر از جایگاه اعرابی است که در آیه ۹۹ به آن‌ها پرداخته شده است. آنگاه به نکات موجود در آیه اشاره می‌کند که نخستین آن اختلاف نظر در مورد «السابقون الاولون» است. او این افراد را از دیدگاه ابن عباس کسانی دانسته که به هر دو قبله نماز خوانده و در جنگ بدر نیز شرکت داشته‌اند. ولی خود مدعی است که چون خداوند تنها به اصل سبقت اشاره داشته و به علت آن پرداخته، بنابراین «السابقون» افرادی هستند که در هجرت و نیز در نصرت بر دیگران سبقت داشته‌اند، چراکه سبقت مهاجرین در هجرت، و به دنبال آن سبقت انصار در نصرت، به علت سخت بودن و مخالفت با خواسته و طبع و سرشت آدمی، نوعی فرمانبرداری بزرگ و موجب قوت قلب رسول خدا ﷺ و محو ترس از ذهن و خاطر ایشان است.

فخر رازی در بیان مصادیق آیه، نخستین مصادیق «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را اولین هجرت‌کننده همراه با رسول خدا ﷺ، یعنی ابوبکر معرفی می‌کند و می‌افزاید که امام علی علیه السلام هر چند از مهاجرین اولیه بوده، اما چون بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هجرت کرده‌اند، سهم کمتری در این سعادت دارند. این در حالی است که او می‌پذیرد که ماندن امام در مکه به خاطر مأموریت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان بوده است. وی این عبارت قرآنی را از واضح‌ترین دلایل بر فضیلت و صحت امامت ابوبکر می‌شمرد و اعلام می‌دارد که امام حق

بعد از پیامبر ﷺ ابوبکر است، چرا که اگر امامت او باطل بود مستحق لعن و نفرین می شد و چنین چیزی منافی دستیابی به چنین بزرگداشتی است.

او همچنین در پاسخ به اشکال کنندگانی که مراد از «سابقون» را پیشی گیرندگان در اسلام آوردن دانسته اند، این دیدگاه را ساخته شیعه و راهی برای اثبات افضلیت امام علی ﷺ فرض نموده و برای اثبات کلام خود به اطلاق «السابقون» استدلال می کند و قائل است که اگر قرار است این واژه بر وجهی از وجوه منطبق گردد، بهترین وجه، سبقت در هجرت است و نه ایمان. فخررازی نسبت دادن سبقت در ایمان به امام علی ﷺ را به علت صیغه جمع بودن «السابقون الاولون» مردود می داند و تأکید می کند که همه اتفاق نظر دارند که ابوبکر از «السابقون الاولون» و اولین کسی است که از مردان ایمان آورده، و اولین ایمان آورنده از زنان نیز خدیجه بوده است. از نوجوان ها علی ﷺ و از غلامان هم زید بوده است. او ایمان آوردن ابوبکر را قوت قلبی برای پیامبر ﷺ و انگیزه ای برای ایمان آوردن سایرین دانسته و اثبات می کند که در گام نخست، مهم ترین و برجسته ترین مصداق آیه ابوبکر است.

او همچنین در پاسخ به این اشکال که چه تضمینی بر بقای این فضیلت برای ابوبکر هست و آیا این برای او اشکال نیست که پس از رسول خدا ﷺ سراغ امامتی رفت که حق او نبود، می گوید: «اینکه آیه می فرماید «رضی الله عنهم و رضوا عنه»، شامل همه احوال و اوقات می شود، چون وقت و حالتی نیست که بشود آن را از حکم کلی استثنا کرد. پس نمی توانیم این گونه بگوییم که «خدا از اینان راضی است مگر هنگامی که دنبال خلافت می افتند» چون مقتضای استثناء این است که ما چیزی را از کلام خارج کنیم که اگر استثنا نبود، در کلمات متن داخل می شد. برای سبقت گرفتن در هجرت هم بزرگداشتی لازم است و چون بلافاصله و بدون توقف «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را آورده می فهمیم که این حکم که خدا از آنان راضی است و آنان نیز از خدا، به دلیل وصفی است که در اول آیه وجود دارد: «السابقون الاولون». به بیان دیگر، سخن ما دلالت بر آن دارد که این تعظیم و بزرگداشتی که از «رضی الله عنهم و رضوا عنه» برمی آید علتی دارد و آن سبقت گرفتن در هجرت است.

مادامی که علت باشد، معلول آن نیز هست و صفت سبقت گرفتن در هجرت تا وقتی وجود دارد شامل حال اوست و چون وصف دائمی است پس رضایت الهی هم دائمی است.»

او همچنین با استناد به عبارت «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» در آیه، استدلال کرده که چون بهشت آماده شده خداوند برای آنان، جهت پس از مرگ است، پس لزوماً خداوند تا دم مرگ از آنان راضی بوده و آنان بر ایمان باقی بوده‌اند (فخررازی، ۱۲۷/۱۶).

فخررازی آنگاه در مورد شمول آیه بر همه صحابه یا برخی از ایشان به دو دیدگاه اشاره می‌نماید و می‌نویسد: قول اول این است که فقط صحابی قدیمی یعنی کسانی که در هجرت و نصرت سبقت گرفتند مشمول آیه هستند، چرا که «من» در آیه بعضیه است و اینان را از بقیه صحابه جدا می‌کند. اما قول دوم آن است که همه صحابه را دربرمی‌گیرد، چراکه همه صحابه نسبت به بقیه به خاطر سبقت گرفتن بر ایمان برتر هستند. براساس این نظریه لفظ «من» تبیینیه است، مانند آیه‌ای که می‌فرماید: «فَأَجْتَنَّبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» او معتقد است بیشتر افراد قول دوم را صحیح دانسته‌اند، و برای برطرف شدن اختلاف میان برداشت‌ها به روایتی از حمید بن زیاد اشاره می‌کند که می‌گوید: نزد محمد بن کعب قرظی رفتم و به او گفتم: «درباره اصحاب رسول خدا ﷺ چه می‌گویی؟» گفت: «جميع أصحاب رسول الله ﷺ في الجنة مُحْسِنِهِمْ وَمُسِيئِهِمْ» (همه یاران پیامبر در بهشت‌اند، اعم از نیکوکار و بدکار). گفتم: «این سخن را از کجا می‌گویی؟» گفت: «این آیه را بخوان (آیه ۱۰۰ سوره توبه)» و سپس گفت: «اما درباره تابعان شرطی قائل شده و آن این است که آن‌ها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجات‌اند، و اما صحابه چنین قید و شرطی ندارند)» (همانجا). او این شرط را برای تابعین چنین ادامه می‌دهد که نباید در مورد صحابه حرف ناروایی بزنند و عیب‌جویی کنند. معنایش این است که اگر معاویه در برابر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد، به او ناسزا نگویند یا اگر عایشه بر علی بن ابیطالب شمشیر کشید لعنش نکنند؛ فقط در عمل، تبعیت از کار بد نکنند و در قول هم ایرادی بر آن‌ها نگیرند.

نکته دیگری که او به آن اشاره دارد، درباره تلاوت عمر از آیه است که روایت شده

«واو» بین «المهاجرین» و «الأنصار» را حذف می‌کرد و آیه را دو بخش می‌کرد، یعنی انصار را به جای عطف بر مهاجرین، عطف بر السابقون می‌کرد و به این شکل، السابقون الاولون تعظیم بزرگی برای مهاجرین می‌شد و انصار کسانی می‌شدند که از مهاجرین به احسان تبعیت کردند. به عبارت دیگر فضل مهاجرین بسیار بیشتر از انصار می‌شد. او سپس به مناظره ابی‌بن‌کعب و عمر و استدلال ابی‌بن‌کعب بر رد این نوع تلاوت از عمر اشاره دارد. این استدلال با یاری‌جستن از این آیات طرح شده است: آیه آخر سوره انفال که در آن انصار بر مهاجرین مقدم آورده شده، و آیات میانی سوره حشر که ابتدا به انصار و سپس به مهاجرین اشاره کرده، و آیات ابتدایی سوره جمعه که انصار را حتی بر مهاجرین مقدم داشته است.

مسئله چهارمی که به آن اشاره دارد، مرفوع بودن «السابقون» به علت مبتدای بودن است و خبر آن را «رضی الله عنهم» دانسته، به این معنی که رضایت خدا از آن‌ها به واسطه اعمال و کثرت طاعتشان است و رضایت آن‌ها از خدا به خاطر نعمات بزرگی است که به آن‌ها در دنیا و آخرت عطا کرده است.

مسئله پنجم «و الذین اتبعوهم باحسان» است که او با استناد به کلام عطاءبن‌عباس، کسانی را مضمول این بخش از آیه می‌داند که از مهاجرین و انصار به نیکی یاد کنند و آن‌ها را اهل بهشت و شایسته رحمت خدا بدانند و برایشان دعا کنند و خوبی‌هایشان را نقل کرده و آنان را تبعیت کنند. فخررازی ادامه می‌دهد که هرکس درباره مهاجر و انصار بدگویی کند مستحق رضوان الهی نیست و از اهل ثواب هم نخواهد بود (فخررازی، ۱۶/۱۲۷).

۴. بررسی و نقد دیدگاه فخررازی

دیدگاه فخررازی در انطباق آیه ۱۰۰ سوره توبه با ابوبکر و اثبات عدالت او، نخست با موارد تاریخی متقنی قابل‌رد است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: منع خداوند از ابلاغ آیات ابتدایی سوره براءت توسط او (عسکری، ۷۱/۱ بنقل از ابن حنبل، مسند، ۲/۴۲۷؛ ابن حنبل، فضائل الصحابه، ۲/۷۰۳؛ ابن عساکر، ۳۴۸/۴۲، ابن‌سعد، ۱/۱۶۸). نیز تخلف او از

جیش اسامه (طبری، ۱۸۶/۳)، خشم امام علی علیه السلام در خطبه ششقیه از بابت اعمال او و بالاخره اعتراف خود او به عدم کفایت برای خلافت (مانند اینکه گفت: «ای مردم، من نیز چون شمایم؛ شاید آنچه پیامبر خدا می توانست کرد، از من توقع دارید. خدا محمد صلی الله علیه و آله را از جهانیان برگزید و از آفات مصون داشت، اما من تابعم نه مبدع. اگر به راه راست رفتم اطاعتم کنید و اگر خطا کردم، به راه راست هدایتم کنید... آگاه باشید که مرا شیطانی است که گاهی مرا فرومی گیرد. هرگاه پیش من آمد، از من بپرهیزید» (ابن سعد، ۲۱۲/۳).

به این موارد می توان روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز افزود: مالک بن انس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شهدای احد فرمود: «هولاء اشهد علیهم» ابوبکر گفت «یا رسول الله، مگر ما برادران آنها نیستیم؟ اسلام آوردیم همان گونه که آنها اسلام آوردند و جهاد نمودیم آن طور که آنها جهاد کردند.» حضرت فرمود: «بله ولیکن نمی دانم بعد از من چه حوادثی را به وجود خواهید آورد» (مالک بن انس، حدیث ۱۶۷۷).

۵. نقد برداشت عدالت صحابه توسط فخررازی از این آیه

در این بخش مدعای فخررازی با بررسی مستندات قرآنی و روایی و تاریخی و ادبی، مورد نقد قرار می گیرد.

۵-۱. «صحابی» اصطلاحی متشرعه

یکی از دلایل متقن در رد برداشت عدالت همه صحابه و از جمله ابوبکر توسط فخررازی از آیه فوق این است که عنوان «صحابی» به معنای اصطلاحی، متشرعه بوده و در دوره های بعد در میان مسلمانان پیدا شده است، لذا قرآن کریم واژه «صحابی» به معنای گفته شده را نمی شناسد. بنابراین اگر قرآن افرادی از مسلمین را مدح و ثنا گفته یا وعده های نیکو داده، براساس ویژگی ها و اعمال نیک آن افراد به عنوان مؤمن است، نه به عنوان صحابی. همچنین این مدح و ثنا تنها شامل مؤمنینی است

که دارای آن ویژگی‌ها باشند و اطلاق هم ندارد، بلکه مطابق آیات قرآن، مشروط به برخی شرایط مانند انجام فریضة امر به معروف و نهی از منکر، عاقبت به خیری، عقب نماندن از قافله مؤمنین و... است و از آنجاکه سهم سابقین نخست در این امور بیش از دیگران است، آیه نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای برای آنان قائل شده است. البته قرآن نیز سهم کسانی را که به دنبال پیشگامان آمده و راه آنان را به نیکی ادامه داده و می‌دهند نادیده نگرفته و از تمام آن‌هایی که در عصر پیامبر ﷺ یا اعصار بعد به اسلام پیوستند یا هجرت کردند و یا مهاجران را پناه دادند به‌عنوان «تابعین به احسان» یاد می‌کند و برای همه اجر و پاداش بزرگی را نوید می‌دهد (صدقی، ۱۵۹-۱۸۴).

۵-۲. عدم شمول همه صحابه در آیه

در رد دیدگاه فخررازی همچنین می‌توان گفت: آیه ۱۰۰ سوره توبه از سه دسته افراد صحبت می‌کند. مقصود از دو گروه نخست، افرادی هستند که پیش از استحکام پایه‌های حکومت اسلامی پیامبر ﷺ اسلام آورده‌اند، یعنی مهاجرینی که در مکه بر تمام مصیبت‌ها صبر نموده و به دستور رسول خدا ﷺ به مدینه یا حبشه هجرت کرده‌اند، و انصاری که در ابتدای ورود آن حضرت به مدینه، ایشان و یارانشان را پناه داده و آماده دفاع از اسلام شده‌اند و به‌گواه تاریخ، این دو دسته قطعاً شامل کسانی می‌شود که قبل از جنگ بدر ایمان آورده‌اند. بنابراین دلیلی وجود ندارد که آن دسته از صحابه که بعد از قوت‌گرفتن دین و ظهور قدرت آن (در جنگ بدر)، اسلام آورده‌اند مشمول این آیه تلقی شوند.

اما در مورد گروه سوم باید گفت اینان آن دسته از صحابه هستند که بعد از جنگ بدر تا بیعت رضوان یا فتح مکه اسلام آورده‌اند. بنابراین شامل کسانی که در سال نهم (عام الوفود) اسلام آوردند نخواهد شد. البته دلیل رضایت خداوند از این دسته نیز تبعیت ایشان از سیره حسنه دو دسته نخست و قدم برداشتن در مسیر این اسلاف است. البته این خود یکی از دیدگاه‌های متفاوتی است که در مورد تقسیم‌بندی زمانی این سه گروه مطرح

است و در ادامه، دیدگاه‌های دیگر را نیز مطرح خواهیم نمود، ولی عام‌نبودن آیه به‌راحتی از ظاهر آن قابل برداشت است. می‌توان نتیجه‌گیری نمود که آیه به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند همهٔ ده‌هزار صحابه‌ای که نام ایشان در معاجم ذکر گردیده، یا صد هزار نفری که پیامبر ﷺ را در مکان‌های مختلف زیارت نموده‌اند و طبق بعضی تعاریف از صحابه، صحابه نامیده می‌شوند، شامل گردد. بنابراین اثبات‌کنندهٔ عدالت همهٔ صحابه نیست. پس «اگر گفته شود سابقین اول عنوان دیگر صحابی است، پاسخ داده می‌شود که اولاً تعداد سابقین اول بسیار کم است و شامل تمام صحابه اصطلاحی نیست و ثانیاً این آیه شریفه تنها سابقین اول را نگفته است، بلکه مشتمل بر تابعین به احسان هم هست» (صدقی، ۱۵۹-۱۸۴) از طرفی براساس قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و حقایق تاریخی می‌توان صحابه را به سه دسته تقسیم نمود:

دستهٔ اول کسانی که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورده و در زمان حیات آن حضرت، در حال ایمان از دنیا رفته و یا در رکاب آن حضرت به شهادت رسیده‌اند؛

دستهٔ دوم، افرادی که آیهٔ ۶ سورهٔ حجرات از آنان به «فاسق» یاد می‌کند: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ».

دستهٔ سوم افرادی که آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ توبه از آنان به «منافق» یاد می‌کند: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَيَّ الْتِفَاقٍ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرَدُّونَ إِلَيَّ عَذَابٍ عَظِيمٍ».

بدون شک تنها دستهٔ اول می‌توانند مشمول رضایت الهی مذکور در آیه باشند. در بحارالانوار به نام چهارده تن از صحابه اشاره شده که نقشهٔ قتل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجة‌الوداع را داشتند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تاریکی شب به‌اذن خدا چهرهٔ ایشان را به عمار و حذیفه نشان دادند (مجلسی، ۱۰۲/۲۸-۱۱۱).

۵-۳. اختلاف علمای اهل تسنن در مورد مقصود آیه از سابقین اولیه

نکتهٔ دیگر که برداشت فخررازی مبنی بر عدالت همهٔ صحابه از آیهٔ فوق را نادرست

نشان می‌دهد، اختلاف علمای اهل تسنن در مقصود از سابقین اولیه است. به‌طور مثال ابن جوزی در مورد مقصود از سابقین اولیه دیدگاه‌ها را از همه صحابه تا کسانی که به دو قبله نماز خوانده‌اند، کسانی که در بیعت رضوان با رسول خدا ﷺ بیعت نموده‌اند، کسانی که در جنگ بدر شرکت داشته‌اند و افرادی که قبل از هجرت اسلام آورده‌اند متفاوت دانسته است. (ابن جوزی، ۳/۳۳۳). شبیه همین مطلب در تفاسیر دیگری نیز آمده است (طبری، ۱۰/۱۱؛ بیضاوی، ۵/۱۲۹؛ نیشابوری، ۲/۷۵۱). سیوطی نیز با ذکر روایاتی سابقین را تنها ابوبکر، عمر، حضرت علی علیه السلام، سلمان و عمار یاسر دانسته است. (سیوطی، ۳/۲۶۹). بنابراین چگونه با این دایره از اختلافات می‌توان ادعا نمود که همه صحابه دارای عدالت هستند؟

۵-۴. اختلاف علمای اهل تسنن در برداشت عدالت صحابه از آیه

نکته مهم دیگر این است که برخلاف دیدگاه فخررازی، مفسران اهل تسنن بر تطابق آیه با عدالت صحابه اتفاق نظر ندارند. قرطبی، یکی از مفسران سرشناس اهل تسنن، چنین برداشتی از آیه را صحیح ندانسته و با استناد به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از میان سه برداشت از سبقت، یعنی سبقت در ویژگی‌های مسلمانی، سبقت در زمان و سبقت در مکان، مورد نخست را ارزشمندتر می‌داند. نظر چنین است: «ما مسلمانان، با اینکه دینمان آخرین دین الهی است، ولی مصداق «اولون» می‌باشیم، زیرا آنان قبل از ما به دریافت کتاب آسمانی مفتخر شدند و این امتیاز، بعدها نصیب مسلمانان شد، اما آنان دچار اختلاف شده و ما در مسیر هدایت باقی ماندیم...» (قرطبی، ۸/۲۳۷). این مطلب در قالب روایتی همچنین، در صحیح مسلم که یکی از معتبرترین کتاب‌های اهل تسنن است، وجود دارد (مسلم، ۳/۷).

۵-۵. اختلاف علمای اهل تسنن در مورد مقصود آیه از تابعین

نکته دیگر در نقد دیدگاه فخررازی آنکه اختلاف علمای اهل تسنن محدود به معنای

صحابه و دایره افراد نیست، بلکه آنان در مورد دسته سوم مورد نظر آیه، یعنی «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» نیز باهم اختلاف دارند. ابن جوزی معتقد است کسی که سابقین را همه صحابه دانسته، تابعین را هم همان تابعین صحابه (تابعین اصطلاحی) می‌داند و اما کسی که سابقین را متقدمین از صحابه می‌داند، مقصود از تابعین را کسانی که در روش از ایشان تبعیت کرده‌اند دانسته است. او تابعین را از دیدگاه ابن عباس کسانی دانسته که تا روز قیامت به نیکی از صحابه تبعیت کنند و مقصود را از دید عطاء چنین بیان می‌کند که اتباع به احسان آن است که یاد محاسن سابقین بوده و بر ایشان رحمت فرستد» (ابن جوزی، ۳/۳۳۳).

از طرف دیگر، ابن جریر و سیوطی مقصود از تابعین را کسانی دانسته‌اند که از مسلمانان تا روز قیامت باقی می‌مانند. (ابن جریر، ۸۲/۱۲۰ و سیوطی، ۳/۲۷۱). ثعالبی نیز کلام شعبی را نقل کرده که می‌گوید: مقصود از سابقین کسانی است که بیعت رضوان را درک کرده‌اند و تابعین با احسان سایر صحابه هستند و البته تابعین و سایر امت نیز به شرط احسان، در این لفظ وارد می‌شوند (ثعالبی، ۳/۲۰۸).

شوکانی تابعین با احسان را کسانی می‌داند که سابقین از مهاجر و انصار را تبعیت کرده‌اند و معتقد است ایشان صحابه‌ای هستند که بعد از آن‌ها آمدند و نیز کسانی که بعد از آن تا روز قیامت هستند، و مقصود تابعین اصطلاحی نیست و مقصود از «به نیکی» را قیدی برای تابعین می‌داند. یعنی کسانی که از ایشان تبعیت کردند در حالی که با اقتدا به سابقین، در کردار و گفتار، نیکی را روش خود قرار داده بودند (شوکانی، ۲/۳۹۸).

با این همه تفسیر مختلف اهل تسنن از تابعین، فخر رازی در برابر دو سؤال قرار می‌گیرد: اول اینکه چرا با وجود «واو» عطف اهل تسنن تابعین را از عدالت مستثنی کرده‌اند؟ و دوم اینکه بالاخره مقصود مشخص از عبارت «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» چه کسانی هستند؟

۵-۶. سوء برداشت از مفهوم سابقین

تردیدی نیست که مؤمنین پیشگام، از مهاجرین و انصار، انواع مشکلات و شکنجه‌ها و

آزارها و ناسزاها و خطرها را با عزم راسخ و ایمان عمیق تحمل نمودند و از این جهت نقش بزرگی در تقویت و گسترش اسلام داشتند، لکن با استفاده از قرآن کریم می‌توان گفت که معنای «سابق» زودتر اسلام آوردن نیست، بلکه سبقت در ایمان و کارهای نیک است. همان‌طور که از بیان تفسیر قرطبی و با روایتی از رسول خدا ﷺ اثبات گردید.

این معنا از آیات دیگر از کلام خدا نیز قابل برداشت است، چنان‌که در آیه ۳۲ سوره فاطر آمده: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»؛ (سپس کتاب را به برگزیدگان از بندگانمان دادیم. پس، از ایشان کسانی هستند که به خودشان ظلم نموده‌اند و از ایشان‌اند میانه‌روها و از ایشان‌اند کسانی که به‌سوی نیکی‌ها با اجازه پروردگارشان سبقت می‌جویند. این همان فضل بزرگ است). آیه ۲۱ سوره حدید نیز می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ (سبقت بگیرید به‌سوی بخششی از پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن مانند وسعت آسمان و زمین است). اما در اصطلاح نیز سبقت در اسلام اگر همراه با ایمان نباشد، هیچ سودی نخواهد داشت، زیرا بسیاری از مسلمانان قبل از دیگران، اما به‌زور شمشیر اسلام آوردند و این نیز در آیاتی از قرآن کریم قابل مشاهده است، مانند آیه ۱۴ سوره حجرات: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»؛ (اعراب گفتند ما ایمان آورده‌ایم. بگو ایمان نیاوردید بلکه بگویید اسلام آوردیم).

شیخ طوسی در این مورد می‌فرماید: «اگر در این آیه مقصود معنای ظاهر آن باشد که سبقت در مسلمانی است، نه معنای باطنی که افزون بر اسلام، سبقت در ایمان نیز لازم و مقصود است، این تفسیر از آیه باعث دوربودن از خطا و اشتباه و عصمت آنان نمی‌شود، زیرا رضایت خداوند و آنچه از نعمت‌های بهشتی وعده داده است مشروط به پایداری در دین و وفادار ماندن به شرایط است، این سخن در حقیقت مانند این آیه (۷ و ۸ سوره بینه) است که فرمود: «خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت‌هایی وعده داده است که نهرها از زیر آن جاری است» که البته صرفاً نام مؤمن و مسلم را یدک‌کشیدن باعث مصون ماندن در

برابر خطاها و اشتباهات نخواهد بود، بلکه ورود به این جایگاه پر از ناز و نعمت بدون محقق شدن شرایط آن میسر نخواهد شد» (طوسی، ۱۲۸).

۵-۷. شمول رضایت الهی بر همه سابقین؛ خلاف قرآن

همچنین برخلاف مدعی فخررازی شمول رضایت الهی بدون دلیل و تنها با سابقه ایمان، بر صحابه نه تنها قابل پذیرش نیست، بلکه با نص کتاب الهی نیز در تضاد است. اگر مطابق اعتقاد اهل سنت و از جمله فخررازی، خداوند از پیشی‌گیرندگان مهاجر و انصار برای همیشه راضی شده است و آن‌ها بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند، چگونه آیات قرآن کریم حتی پیامبران را نیز در قیامت از حساب و کتاب مستثنا نمی‌داند و بیان می‌دارد که آن‌ها هم باید حساب پس دهند: «فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (الاعراف، ۶). حتی خداوند پیامبران خود را مورد تهدید قرار می‌دهد که اگر ذره‌ای به خداوند شرک بورزند، تمام اعمال نیکی که تا به حال انجام داده‌اند از بین خواهد رفت و از زیان‌کاران خواهند شد. در سوره انعام، پس از نام‌بردن هیجده نفر از پیامبران بزرگ خود می‌فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الانعام، ۸۸). و خطاب به خاتم پیامبران ﷺ می‌فرماید: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (الزمر، ۶۵). همچنین با تهدیدی که در سوره حاقه آمده است، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که تفاوت و تبعیضی بین هیچ‌یک از بندگان نیست و همه باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشند، حتی اگر برترین مخلوق و خاتم پیامبران باشد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (الحاقه، ۴۴ تا ۴۷). نیز قرآن کریم حتی مجازات‌های سخت انبیای الهی در همین دنیا را نیز بیان داشته است که به‌طور نمونه می‌توان به مجازات حضرت آدم علیه السلام در آیه ۳۵ از سوره بقره و مجازات حضرت یونس علیه السلام در آیه ۸۷ سوره انبیاء و مواخذه حضرت نوح علیه السلام در آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره هود اشاره نمود. از این ماجرا به‌طور قطع صحابه که در درجه

پایین تری نسبت به انبیای الهی قرار دارند، مستثنی نخواهند بود؛ چنان که قرآن کریم همسران پیامبر ﷺ را که مطابق تعریف اهل تسنن از صحابه محسوب می‌شوند، مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (الاحزاب، ۳۲)؛ (ای همسران پیامبر، هرکدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است).

و نیز همه مفسران اتفاق نظر دارند که آیات سوره تحریم به دو نفر از همسران پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که از کار ناپسندشان توبه کنند: «إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْريلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (التحریم، ۴)؛ (اگر شما از کار خود توبه کنید (به نفع شماست)، زیرا دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر برضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان پس از آنان پشتیبان اویند). سمرقندی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «یعنی اگر با کمک همدیگر رسول خدا ﷺ را اذیت یا نافرمانی کنید، در این صورت داستان شما همانند داستان همسر نوح و لوط خواهد بود که با اعمالشان پیامبر خدا را اذیت می‌کردند» (سمرقندی، ۷۵/۲). همچنین قرآن کریم به عدم تبعیت عده‌ای از اصحاب تصریح می‌کند. به طور مثال در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران به جنگ احد اشاره شده است که «وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» بعد از آن که آنچه را دوست داشتند (از غلبه بر دشمن) به شما نشان دادیم نافرمانی کردید بعضی از شما خواهان دنیا بودید و برخی خواهان آخرت.

در این جنگ پیامبر ﷺ پنجاه نفر را به فرماندهی عبدالله بن جبیر مامور حفاظت از گردنه‌ای به نام "عنین" در کوه عهد نموده بودند و به آنها سفارش موكد کرده بودند که اگر ما پیروز شدیم سهم شما از غنیمت محفوظ است و به هیچ وجه گردنه را رها نکنید اما متأسفانه پس از شکست دشمن مامورین حفاظت گردنه به جز چند تن، به طمع غنیمت

اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (التوبه، ۹۷)؛ (بادیه‌نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند و خداوند دانا و حکیم است. گروهی از اعراب بادیه‌نشین، چیزی را که (در راه خدا) انفاق می‌کنند، گرامت محسوب می‌دارند و انتظار حوادث دردناکی برای شما می‌کشند. حوادث دردناک برای خود آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست). پس از آن نیز می‌فرماید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (التوبه، ۱۰۱) (و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافق‌اند و از اهل مدینه نیز گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی، ولی ما آن‌ها را می‌شناسیم. به‌زودی آن‌ها را دو بار مجازات می‌کنیم. سپس به‌سوی مجازات بزرگی در قیامت فرستاده می‌شوند). این آیه صراحت دارد که در میان اهل‌مدینه نیز منافقانی وجود داشته‌اند، حال چگونه ممکن است که خداوند به عده‌ای وعده قطعی بهشت بدهد و بلافاصله به همان‌ها گوشزد نماید که در میان شما منافقینی هستند که شما آن‌ها را نمی‌شناسید و به آن‌ها وعده دو بار عذاب‌کردن بدهد؟

۵-۹. ادعای رضایت خداوند از همه صحابه؛ خلاف سیره رسول ﷺ

ادعای عدالت همه صحابه مطابق با این آیه همچنین خلاف سیره رسول خدا ﷺ است؛ به‌طور مثال ثعلبه بن حاطب انصاری اوسی که از اهل بدر و جزء سابقین است، به‌جهت نافرمانی، مورد خشم رسول خدا ﷺ قرار گرفت، به‌طوری که ایشان هرگز صدقه وی را نپذیرفتند و فرمودند: «ویحک یا ثعلبه» و ثعلبه با همین وضع از دنیا رفت (ابن‌اثیر، ۱۴۹/۱) و نیز ایشان برای برخی از صحابه حد شرعی جاری نمودند.

۵-۱۰. ادعای رضایت خداوند از همه صحابه خلاف مسلمات تاریخی

ادعای عدالت همه صحابه مطابق با این آیه، همچنین خلاف مسلمات تاریخی است،

زیرا به گواه تاریخ، در میان سابقین افرادی هستند که پیمان اولیه را شکستند و مرتکب عدم تبعیت شدند. بنابراین اعلام عدم آلودگی صحابه به گناهان، انکار بدیهیات تاریخی است. برپایی مسجد ضرار، پرداخت نکردن زکات به رسول خدا ﷺ، شرکت سابقین در قتل عثمان نمونه‌ای از این پیمان‌شکنی‌هاست.

صاحبان صحاح سته و دیگران با سند خود آورده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «در روز قیامت به گروهی از صحابه من اجازه داده نمی‌شود که به حوض من وارد شوند و آن‌ها را به سوی جهنم می‌برند و من می‌پرسم: مگر آنان صحابه من نیستند؟ و به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از توجه حوادثی به وجود آوردند؛ آن‌ها مرتد شدند و به عقب برگشتند» (بخاری، حدیث ۶۵۸۵، ۴۶۲۵، ۳۳۴۹؛ مسلم، کتاب فضائل). در مورد این روایت، نویسنده مقاله عدالت صحابه و نقد ادله قرآنی آن به دو نکته مهم اشاره دارد:

نخست اینکه تعبیر حضرت به «رَهْطٌ مِنْ اصْحَابِی» حاکی از تعداد قابل توجهی از صحابه‌ای است که دچار ارتداد شده‌اند، و چون بسیاری از مسلمین بعد از پیامبر مرتد به معنای انکار خدا نشدند، پس مراد از ارتداد، ارتداد از اصل اسلام نیست، بلکه منظور عمل نکردن به وصایای مهم پیامبر ﷺ و بدعت گذاشتن در دین و ایجاد تغییر و تبدیل در مسائل و احکام اسلام است. مؤید مطلب این که پیامبر خدا ﷺ برای امت خود از شرک نگران نبود، بلکه نگرانی حضرت از منافست و رقابت در امر دنیا بود (ابن‌عبدالبر، ۱/۱۵۸). دوم اینکه تعبیر به «یرد علی منکم» خطاب به حاضرین و نیز تعبیر به «من آن‌ها را می‌شناسم و آن‌ها مرا می‌شناسند» نشان می‌دهد که این افراد اطرافیان پیامبر ﷺ می‌باشند، نه آن‌ها که در نزد حضرت نبودند و حضرت آن‌ها را نمی‌شناسد (صدقی، ۱۵۹-۱۸۴).

نتیجه مقاله

فخررازی به‌عنوان یکی از مفسران اهل تسنن کوشیده است ذیل آیه ۱۰۰ سوره توبه به اثبات عدالت همه صحابه اقدام کند که این مسئله با استناد به ماجرای ابلاغ آیات ابتدایی سوره براءت و تخلف برخی از صحابه از سپاه اسامه و اعتراض و خشم امام علی علیه السلام در خطبه شقشقیه و اعتراف برخی خلفا به عدم کفایت برای خلافت، مردود شمرده می‌شود. عدالت همه صحابه نیز به‌دلایلی چون اصطلاح متشرعه بودن صحابی، عدم شمول همه صحابه در آیه، اختلاف علمای اهل تسنن در مقصود آیه از سابقین اولیه و تابعین و در برداشت عدالت صحابه از آیه، و سوء برداشت از مفهوم سابقین و مخالفت این برداشت با آیات قرآن و سیره رسول و سیاق آیات و مسلمات تاریخی قابل پذیرش نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مطابق این آیه، رضایت خداوند به گروه خاصی به‌نام صحابی تعلق ندارد و خداوند از همه مسلمانان رضایت خواهد داشت. گروه مهاجر و انصار نیز به شرط زندگی باایمان و مرگ در حال ایمان مشمول این رضایت خواهند شد، چنان‌که تابعان آنان تا قیامت به شرط تبعیت نیک، از رضایت الهی بهره‌مند خواهند شد. پس ستایش موجود در این آیه نه به گروه خاصی به‌نام صحابی تعلق دارد و نه اثبات‌کننده عدالت در این افراد است.

کتابشناسی

۱. قرآن حکیم، ترجمه و شرح آیات منتخب، مکارم شیرازی، ناصر، تهران، مرکز طبع و نشر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸ ش.
۲. آمدی، ابوالحسن، تحقیق: عبدالرزاق عقیفی، الإحكام فی اصول الأحكام، ریاض، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۲ ق، چاپ دوم.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، علی بن محمد بن عبدالکریم، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.
۴. ابن تیمیه، تقی‌الدین، العقیده الواسطیه، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (محقق: حسن ضیاء‌الدین عتر)، فنون الافنان فی عیون علوم القرآن، بیروت، دارالبیئات الإسلامیه، ۱۴۰۸، چاپ اول.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد (تصحیح محب‌الدین الخطیب)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۶ ق.
۸. ابن صلاح، شمس‌الدین شهرزوری، رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه، تهران، موسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳ ش.
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (محقق: بجاوی، علی محمد)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دارالجبل، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. ابن فارس، احمد، ابوالحسین، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، بیروت، ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، چاپ سوم.
۱۴. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، تهران، نشر حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، قم، مؤتمر الشیخ الاعظم الانصاری، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، جماعه المدرسین، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث الإسلامی، ۱۴۱۸ ق، چاپ اول.
۱۹. جبران مسعود، الرائد معجم لغوی عصری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲ م.
۲۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت الخطیب، الکفاة فی علم الروایة، تحقیق: أبواسحاق الدمیاطی.
۲۳. ابراهیم حمدی المدنی، دار الهدی، بغداد، ۱۴۲۳، چاپ اول.
۲۴. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مکتبه اعتماد کاظمی، ۱۳۶۶ ش.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم و دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ق.

۲۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر بن عبد الله، البحر المحيط فی أصول الفقه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق، چاپ اول.
۲۸. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، چاپ دهم.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق، چاپ اول.
۳۰. سیوطی، الحافظ جلال‌الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، دمشق، دارالکلم الطیب، ۱۴۲۶ق.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۳۲. صدقی، محمد، ۱۳۹۱، مقاله عدالت صحابه و تقد ادله قرآنی آن، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، تابستان ۱۳۹۱، سال سوم - شماره ۹.
۳۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۴. طباطبائی یزدی، محمدکاظم، العروه الوثقی، بیروت، مکتب وکلاء الامام الخمینی، ۱۴۱۰ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق، چاپ دوم.
۳۶. همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق، چاپ دوم.
۳۸. عاملی جعبی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، شرح البدایه فی علم الدرایه، قم، منشورات الفیروزآبادی، ۱۴۱۴ق.
۳۹. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۳ش.
۴۰. فخررازی، محمد بن عمر، اسرار التنزیل و انوار التأویل، قاهره، دارکتابی للنشر، ۲۰۰۰م.
۴۱. همو، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۴۴. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۶. کتانی، عبدالحی، فهرس الفهارس و الاثبات، بیروت، احسان عباس، ۱۴۰۲ق.
۴۷. مالک بن انس، ابن مالک بن ابوعامر، الموطأ، تحقیق محمد مصطفی الاعظمی، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان، ۱۴۲۵ق.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم.
۴۹. مسلم، ابوالحسن، صحیح مسلم، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۹ق.
۵۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۵۱. معارف، مجید، مدخل تابعین، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۳. نیشابوری، محمود، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دارالعربی الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

